

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد فقیر "فقیر"

۰۴ دسمبر ۲۰۱۵

«شفافیت» در لفافه دروغ های متعارض

«به هر رنگی که خواهی جامه میپوش من از طرز خرامت می شناسم»

یادداشت:

۱- از آنجائی که بنده استعداد نگارش در باب مسایل جدی را ندارم، می خواستم مطلب دلگیر این نوشته را در قالب طنزی که انبساط خاطر به بار آورد بگنجانم تا از ثقلت سیاسی موضوع کاسته و از حمله مستقیم بر ذواتی که در اینجا از آنها نام برده می شود، اجتناب ورزم. دریغاً پس از تقلاى زیاد دریافتم که مطلب کریه تر، حجیم تر و جسیم تر از آنست که تنها در آئینه کوچک و معصوم طنز بگنجد. بنابراین، اجباراً مهار قلم افسرده خاطر را رها کردم و گذاشتم آنچه را در دل تنگ آتش گرفته خود نهان دارد بدون مراعات بر ورق ریزد. از خواننده محترم تمنا دارم این اجبار را دال بر لایبالیگری بنده و قلم نشمارند.

۲- بدین اصل معتقدم که کارنامه های نیک و بد گذشتگان را نباید در ترازوی قضاوت در مورد شخصیت های زمان حاضر و بازمانده های شان به سنگینی گذاشت. معذک، در این نوشته، استثناء و کراهتاً به علت ارتباط مستقیم با موضوع، قلم اشاره ای به یکی از کارنامه های جنرال "عبدالغنی" خان، پدرکلان داکتر "اشرف غنی"، به عمل آورده است. نویسنده در اینجا به خاطر عدول از این اصل مهم معذرت خواسته و امیدوار است هواخواهان جنرال مرحوم او را به خاطر این عدول استثنائی از اصل، مورد عفو قرار دهند.

(با ثبت هراس از تعقیب و مداخله ُارنوال شهر)

فقیر فقیر

جان سخن در پرتو اصول بنیادین:

سردمداران خود فروخته نظام تقلب بنا و پوشالی آقایان غنی-عبدالله و حامیان به خطارفته خارجی شان نیک می دانند که نظام در حال نزع و نزاع ایندو اعجوبه سیاسی از هیچ مشروعیت و محبوبیتی در قلوب پرورد مردم افغانستان برخوردار نیست. این شعبده بازان و مکاران دارالمجانین هژمونی جهانی، و کاسه لیسان و جیره خوارانی که در اطراف شان غنبر می زنند، به این حقیقت مسلم نیز استشعار کامل دارند که بدون پول و آتش توپ و طیاره ناتو-ایالات متحده، دستگاه فاسد و تا ریشه گندیده آنها توانائی دوام مستقلانه را نداشته و یقیناً بدون این پول و آتش،

نه تنها خود یک شبه راهی زباله دان تاریخ خواهند شد بلکه ملت محنت رسیده افغانستان را نیز، با اوضاع و شرایط خطیری که در کشور به وجود آورده اند و به آن دامن می زنند، به اعماق بحران غیرقابل تمثیل و دور از تصور دیگری خواهند فرستاد.

با چنین درکی است که سرکردگان متقلبین و دزدان حرفه ئی رأی مردم، مجبور شدند دست به ابتکاری بزنند تا به فکر کوتاه خود ناکارائی ها و افتضاحات و رسوائیهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ماه های گذشته خود را ترمیم و یا اقل تا حدی جبران نموده و توجه و بحث جدی مطبوعات و مردم را از مسایل مهم و حیاتی کشور به زندگی و «تقوای مالی» شخصی خود معطوف نمایند. برای تأمین این هدف مُروران و ناشی از جبن و هراس، که بدون شک با مشوره و پرداخت معاشات هنگفت به متخصصین بنگاههای تبلیغاتی خارجی به راه انداخته شده است، اخیراً آقایان **غنی و عبدالله** از طریق اداره مبارزه با فساد، ارقامی را در باره دارائی های شخصی و خانوادگی خود در افغانستان و خارج از آن در روزنامه انیس منتشر ساخته اند که قابل دقت و تأمل به نظر می رسد.

معهداً، قبل از این که نگاهی به این ارقام دروغین و تبلیغاتی انداخته شده و از آنها نتیجه ای منطقی استخراج گردد، متذکر باید شد که این کمپاین اشتهاراتی حکومت مفسد و بی کفایت **غنی-عبدالله** در چوکات آنچه «تأمین شفافیت و مبارزه علیه فساد اداری» نامیده می شود به راه انداخته شده است. سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که آیا تأمین شفافیت و مبارزه با فساد اداری، محض به حسابدهی دروغین دارائی های شخصی عاملین امور خلاصه می شود و یا این که مفهوم صادقانه تر، عمیق تر، فراگیرتر و عمومی تری را افاده می کند؟

آنانی که با شیوه ها و متودهای محاسباتی/مالیاتی افغانستان و جهان آشنائی دارند مسلماً می دانند که حسابدهی دارائی های شخصی به آسانی می تواند با چالها و ترفند های محاسباتی مغلق و متنوع و سوء استفاده از گنگی ها و خلاهای قانونی، به سود خواست شخص حسابده شکل بخشیده شود. (بنده این حقیقت را از تجربه شخصی گذشته خود به حیث مأمور محاسبه یکی از ادارات دولتی آموخته ام.) در روشنی این مطلب، می توان گفت که حسابدهی در باب دارائی های شخصی عاملین امور تنها و تنها یک بخش کوچک و ناکافی، هرچند معمول و مروج، شفافیت و مبارزه با فساد اداری را تشکیل می دهد. بخش عمده و بس کلیدی تأمین شفافیت و مبارزه با فساد اداری شامل است بر:

۱) صداقت در ارقام اشاعه شده، من جمله ارقام انتخاباتی، ۲) شفافیت و رعایت معیارهای روشن و تعریف شده در تصمیم گیری، ۳) احتراز از خویشخوری و واسطه بازیهای سیاسی و اداری در امور دولتی، و ۴) عملکرد روشن بر اساس قانون و منافع و خواسته های به حق مردم، بدون مداخله ملحوظات لسانی، منطقه ئی، مذهبی، و قومی. در حقیقت، طرز به قدرت رسیدن حکومتها و شگرد عملکرد آنها در تطبیق اصول و قوانین است که جدیت و صداقت آنها را در امر تأمین شفافیت و مبارزه با فساد تضمین و ثابت می کند، نه دعوای تمول یا فقر فلان کسی که بر اریکه قدرت تکیه زده و صلاحیت تصمیم گیری را به دست گرفته است.

تا جایی که صلاحیت تصمیم، و استفاده سالم از آن مطرح است، در صورت دینداری و بیداری وجدان و پابندی به اصول اخلاق و قانون، فرد متمول به همان اندازه قابل اعتماد و اعتبار است که فرد فقیر و ندارد. به عبارت دیگر، داشتن ایمان استوار، وجدان اجتماعی بیدار، و شخصیت و روان سالم است که بزرگی و اعتبار انسان را در امر حکومتداری تعیین می کند نه اندازه دارائی و یا ناداری او. "عثمان غنی" (رض) متمول ترین مرد زمان خود بود و "عمر بن خطاب" (رض) به ندرت سکه ای در کیسه نداشت. ولی هر دو یاران صف اول پیامبر (ص) بودند و هر دو خلیفه مسلمانان. تفاوت ثروت و دارائی در تعیین موضع سیاسی و تقوای اجتماعی شان نقشی بازی نکرد و نباید

می کرد. کاش آقایان غنی و عبدالله، در جایگاه کسانی که سرنوشت سی میلیون انسان را در ید قدرت خود دارند، در سطح میلیادریهای جهان قرار می داشتند ولی در عین حال اندک از صداقت، اخلاق، وطندوستی، بشرخواهی، و تقوای سیاسی نیز بهره ای می داشتند.

آیا انتخاباتی که آقایان غنی و عبدالله حتی از اعلان رسمی نتایج آن شرم داشتند، شفاف، سالم، مشروع و مبتنی بر قانون بود؟ آیا در طول یک سال و چند ماهی که از عمر پرفتور دستگاه فاسد ایندو قومگرای سوگندخورده سپری می شود، از تقرر وزراء گرفته تا بی سرنوشتی انتخابات پارلمانی، می توان تصمیمی را سراغ کرد که بر مبنای شفافیت و عدالت و قانون استوار بوده باشد؟ آیا این دستگاه بیمار و متقلب به مردم افغانستان اطلاع داده است که نوسانهای خطرناک و تصامیم متلون و خودسرانه ای که در مورد روابط خارجی کشور اتخاذ می شوند بر کدام مبنای شفافیت و قانونیت استوار اند؟ آیا مردم افغانستان آگاهی دارند که تصامیم برطرفی ها و مقرری هائی که منجر به فلج گردیدن وزارت دفاع، قوای قضائیه، و سایر ادارات دولتی مرکز و ولایات شده اند، بر چه شفافیت و قانونیتی استوار بوده است؟ آیا به مردم افغانستان گفته شده است که، بر سبیل مثال، تقرر پسر بچه نیمه باسوادی که قرار معلوم در لندن در خانواده یک مأمور MI6 پرورده شده و فاقد سابقه دیپلماسی و توانائی تحریر در زبانهای ملی ماست به حیث سفیر در واشنگتن و چهار پایتخت دیگر دنیا، بنا بر چه شفافیت و معیار قانونی صورت گرفته است؟ آیا حکومت مفلوج و دوسره غنی-عبدالله به مردم افغانستان اطلاع داده است که چرا وزیر شهرسازی با دزدی که به ده سال حبس محکوم شده است پیمان همکاری و سرمایه گذاری بسته و سپس در اثر فریاد رسانه ها به آن پشت پا زده است؟ آیا می توان گفت که مأمورین ریاست امنیت قندز بر مبنای چه معیار، شفافیت و قانونیتی یکسره برطرف شده و خلای امنیتی در آن والا بیشتر دامن زده شده است؟ آیا به مردم افغانستان اطلاع داده شده است که رئیس ارگ کابل و همکارانش بر مبنای چه قانونی سالانه بالاتر از دو میلیون دالر پول بیت المال را غرض تمویل دفتر رئیس جمهور سابق آقای "حامد کرزی" تخصیص داده اند؟ آیا تقرر "حضرت عمر زخیلوال" که به حیث سرکرده ستون پنجم آی اس آی پاکستان در افغانستان زبازد عام و خاص است، به حیث سفیر در آن کشور بر چه معیار و شفافیتی استوار بوده است؟ آیا آقایان غنی و عبدالله تا کنون قادر شده اند، با رعایت شفافیت و قانونیت، به اتهامات وارد شده از جانب معاون دوم پارلمان (که خود اعجوبه سیاسی بینظیری است) و دعاوی امنیتی/حقوقی او علیه "حنیف اتمر"، پاسخ قانع کننده بدهند؟ آیا این آقایان که با غبن و تقلب و خیانت خود را به مقام نمایندگی از مردم افغانستان رسانیده اند، به فریاد کسانی که روزمره از دست زورمندان سیاسی-نظامی آزار می بینند و ملکیت های شان غصب شده و مال شان به تاراج می رود، بر مبنای قانون و عدالت و شفافیت، پاسخی گفته اند؟

آنچه در فوق آمد محض عده ای کوچک از سوالاتی است که با مسأله شفافیت و فساد گره خورده اند و تا کنون جواب روشن نه که اصلاً جوابی دریافت نکرده و در سیاه-چال اسرار و بی مسؤولیتی حکومت غنی-عبدالله زندانی شده اند. این سؤالها و امثال آنها نشان می دهند که نظام فاسد و در حال نزاع و نزع غنی-عبدالله از نخستین لحظات تکیه بر اریکه قدرت، دستگاه حکومت و بیت المال کشور را به حیث جایزه سرقه انتخاباتی و ملکیت اجداد خود تصور نموده و آنچه دلهای سیاه سردمداران آن می خواهد می کند و به عزت، شرف، ناموس، و احساسات و آرزوهای مردم هیچ وقع و ارزشی قایل نمی شود. امروز که تشت رسوائی این دستگاه فاسد و شیداد از بام حکومتداری ناقص آنها به زمین افتاده و افغانستان در گستردگی فساد، ضعف حکومتداری و میزان قاچاق مواد مخدر و انسان شهره جهان شده است، سرکردگان آن در صدد اند تا با اشاعه ارقام دروغین دارائی های (اکثراً نامشروع) خود اذهان مردم و پارلمان و خارجیان متحد به خود را از مسایل اصلی و حیاتی کشور دور ساخته و با

مصروف و معطوف ساختن توجه آنها به مسایل فرعی و شخصی، فرصت خیانت و جنایت در حق مردم افغانستان را برای مدتی دیگر تمدید نمایند.

گذشته از این مطالب اصولی و بنیادین، حتی ارقامی که در باب دارائی های آقایان **غنی و عبدالله** به نشر رسیده اند، به جای این که دارائی های ایندو را وضاحت بخشیده و صفای شخصیت و نیت آنها را به اثبات رساند، سوالات بیشتری را در مورد صحت معلومات و منابع تمویل کننده این دارائیهای خلق می کنند. با دامن زدن احمقانه و غیرارادی به چنین سوالات، این نظام نابکار و بیکفایت بر زخم میلیونها انسان محروم از حقوق انسانی نمک می باشد و خاطره هولناک چور و چپاول و وطنفروشی های امروز و پار دزدان مال و عزت و شرف مردم را در اذهان پردرد کشور زنده می سازد. در اینجا به معدودی از این سوالات پرداخته شده و تقاضا می شود تا اداره مبارزه با فساد، در صورت داشتن صداقت، جرأت و وجدان لازم، به آنها توجه نماید.

الف. در باب دارائی های آقای "اشرف غنی":

نخست، دارائی های مجموعی آقای **غنی** در راپور منتشره تقریباً بالغ به پانزده الی شانزده میلیون دالر قلمداد شده است. این دارائی مجموعی (که قرار راپور، مقداری از آن به خانم لبنانی الاصل وی تعلق دارد) با معاش (یا پس اندازهای دوران کار) یک استاد پوهنتون در امریکا و یا مأمور بازنشسته بانک جهانی سر نمی خورد. به عبارت دیگر، یا این که بنابر دلایلی (م احتمالاً با نگاهی به آینده و یا بر اساس روحیه گزافه گوئی طبیعی) آقای **غنی** خواسته است خود را ثروتمندتر از آنچه هست قلمداد کند و یا این که دارائی های موجود او تنها از طریق تراکم پس اندازهای ماهانه و مزد کار او فراهم نشده بلکه منابع دیگری در کار بوده تا به چنین تراکمی منجر شده باشد. سوال اینجاست که آقای **غنی** این تفاوت فاحش میان درآمد یا پس- اندازهای دوران کار و دارائی متراکم شده کنونی خود را با شرح و لحنی صادقانه تر به چه طریقی می تواند توضیح دهد؟

دوم، چهار جریب و سه صد متر زمین واقع در دارالامان که ارزش امروزی آن بالاتر از پنج میلیون دالر قلمداد شده است، با کدام پول و از چه منبعی خریداری شده است؟ پول ساختمان عمارت قصر گونه ای که بالای آن ساخته شده است از کجا تهیه شده است؟ قرار اطلاع، این زمین زمانی خریداری شده که آقای **غنی** در دستگاه آقای **کرزی** سمت وزیر مالیه را به عهده داشته است. آیا در میان مقام وزارت و تصامیم آن و خریداری زمین کدام ارتباطی وجود داشته و یا این که زمین در بازار آزاد به قیمت روز، بدون ملحوظات خاص مرتبط به مقام وزارت، خریداری شده است؟ بنده در این باب شکمندم.

سوم، در شمار دارائی های آقای **غنی** ۱،۲۲۰ جریب زمین موروثی در ولایات کابل و لوگر گزارش داده شده است. تا جایی که معلومات تاریخی بنده مبتنی بر اظهارات بزرگان زمان قد می دهد، احتمالاً بخش اعظم این زمین را زمین هائی تشکیل می دهد که توسط پدرکلان آقای **غنی**، جنرال **عبدالغنی** خان لوگری، همراکب نادرشاه، پس از سقوط حکومت حبیب الله کلانی و تصرف کابل، غصب و با زور برچه به تصرف خانواده جنرال صاحب آورده شده بودند.^۱ اگر چنین باشد، این زمینها به ایشان تعلق نداشته و باید با همه ملحقات خود به صاحبان اصلی آن

^۱ بر اساس تاریخ شفاهی که این جانب از اشخاص با اعتبار زمان شنیده است، جنرال عبدالغنی خان، به علاوه غصب زمین مردم لوگر، تعداد زیاد تفنگ هائی را که جنرال محمد نادرخان غرض جنگ با قوای حبیبالله کلانی در اختیارش گذاشته بود، بدون استفاده در جنگ، در چاه هائی که برای این منظور حفر کرده بود، پنهان کرد. پس از اسقرار حکومت نادرشاه در کابل، جنرال غنی خان (که جنرال اعزازی بود) به لوگر برگشته و این تفنگ ها را به قیمت بسیار گزاف بالای احمد زائی های آن والا که از قوم خودش و اغلباً کوچی بودند و به وسایل دفاعی نیاز داشتند، به فروش رسانید. همچنان گفته میشود که جنرال موصوف پول حاصله از فروش تفنگ ها را با سود بسیار بلند

برگردانده شده و آقای غنی و خانواده اش، به علاوه طلب بخشش از اشخاص متضرر، قیمت حاصلات شصت و پنج ساله آن را به ورثه صاحبان اصلی آن بپردازند. بدین اساس، اگر قانون و عدالتی در افغانستان وجود داشته باشد، این قلم باید از لست دارائیهی آقای غنی حذف و به دارائی های وارثین صاحبان اصلی آن افزوده شود. سؤالات مهم دیگری هم در باب دارائی های آقای غنی وجود دارد که در موقع مناسب به آنها پرداخته خواهد شد.

چهارم، با سقوط رژیم انسان ستیز طالبان و برگشت آقای اشرف غنی و برادرش "حشمت غنی" به افغانستان، اخیرالذکر در دورانی که آقای اشرف غنی مسؤولیت وزارت مالیه را عهده دار بود، ساحه وسیع زمینهایی را که در همسایگی ملکیت های شان (؟) در لوگر واقع بود، با استفاده از زور از مالکان اصلی آن گرفته و به ملکیت های خود محلق ساختند. آیا ۱،۲۲۰ جریب زمینی که در راپور دارائی های آقای غنی آمده است شامل بخشی از این ملکیت های غصب شده می باشد و یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد، این زمینها نیز باید از لست دارائی های رئیس جمهور حذف گردیده و به مالکان اصلی آنها برگردانده شده و به آنها جبران خساره پرداخته شود.

پنجم، همانگونه که خود آقای اشرف غنی نیز در دوران کمپاین انتخاباتی معترف شده است، تنی چند از کسانی که در سال های نخستین حکومتداری آقای حامد کرزی اعضای حکومت او بودند در فرصت های خصوصی مدعی شده اند که آقای پرفیسر اشرف غنی، در سمت وزیر مالیه، یک قلم از کمک های خارجی را که بالغ به ۱۵۰ میلیون دالر می شد، برای مدت سه سال در حسابی «پنهان» کرده بود که به اسم خودش در یکی از کشورهای خارجی وجود داشت. (نویسنده این مطلب را از زبان کسی شنیده است که بنا بر ارتباط وظیفه ئی با موضوع آشنائی دارد.) گفته می شود پس از این که آقای غنی از سمت وزیر مالیه سبکدوش گردید، جانشین او، پس از مدتی، در نتیجه مطالعه اسناد مربوط به کمک های خارجی، متوجه غیبت این پول از حساب خزاین وزارت مالیه شده و در مورد از رئیس خزاین و در نهایت از آقای غنی طالب توضیحات گردید. قرار معلوم، آقای غنی در جواب وزیر جدید از فراموشکاری خود معذرت خواسته و اظهار داشت که وی این پول را در یک حساب شخصی نگهداشته و متأسفانه در اثر «فراموشی» آن را به حساب وزارت مالیه انتقال نداده است. این پول بعداً به وزارت مالیه انتقال داده شد ولی در مورد سرنوشت ربح سه ساله آن (که بالغ به مبلغ معتناهی می شود) خاموشی اختیار شده است. یعنی در مورد این که آیا ربح سه ساله حاصله این حساب، به وزارت مالیه انتقال داده شده و یا جزء دارائی های شخصی آقای غنی به حساب رفته است، معلوماتی در دست نیست.

ب. در باب دارائی های آقای دوکتور "عبدالله عبدالله":

حال، مختصراً برمی گردم به دارائی های آقای داکتر عبدالله عبدالله. اول، هرگاه ارقام ارائه شده در گزارش دارائیهی رئیس جمهور و رئیس اجرائیه مطمح نظر قرار داده شده و جمع و منفی شوند، دارائی کنونی آقای عبدالله بالاتر از سه میلیون دالر می شود. به عقیده این حقیر، این دارائی برای کسی که علی رغم ادعای داشتن سند پزشکی چشم، در سراسر عمر خود دست به کار پزشکی نزده و درد چشمی را درمان نکرده است، قابل ملاحظه به نظر می رسد. البته طوری که همه می دانند جناب داکتر صاحب مدتی به حیث وزیر خارجه حکومت آقای کرزی اجرای وظیفه نموده است. ولی این که ایشان در این دوره دست به دزدی یا

به اعتبار زمین به کسانی که به پول نیاز داشتند قرض می داد و در صورت تعلل در پرداخت سود و یا قرضه از جانب مقروض، با استفاده از زور و قرابت با نظام سیاسی زمان، زمین موصوف را غصب می نمود. شاه جهان احمدزی، پدر مرحومی آقای غنی احمدزی، هنر قرضه دادن و تجارت را در همین زمان از پدر آموخت.

اختلاسی زده و از این طریق خود را پولدار ساخته باشند، اقلأً به نظر این حقیر، از امکان بعید به نظر می رسد (در این دوره، ایشان نه به اختلاس بل به شوقها و دست و آشوریهای نه بهتر دیگری (؟) شهرت داشتند). معذک، با درنظر داشت سابقه بسیار کوتاه کاری جناب ایشان، دارائی بالاتر از سه میلیون دالر، آنهم در سرزمین فقیر و گرسنگی زده ای نظیر افغانستان، از عجایب دوران و محالات مکان به نظر می رسد. ایشان باید در این باب توضیحاتی ارائه فرمایند.

دوم، آقای دوکتور صاحب **عبدالله** علی رغم شهرت به شیکپوشی، داشتن سلیقه خاص در آرایش صورت و مو، داشتن علاقه وافر به لباس های ده هزار دالری متعدد و متنوع، و حیات پر دبدبه و کش و فش های شخصی وافر، به دلایل نامعلومی در راپوردهی خود با خویشتن داری تمام سعی به عمل آورده است تا خود را فقیر و صاحب بنیه مالی ضعیفی (البته در مقایسه با سایر میلیونرهای نظم نوین در افغانستان) متظاهر سازد. با وجود این کوشش ایشان، به عقیده این حقیر و بسی حقیران نظیر این فقیر، دستیابی به منزل پرفضای کارته پروان، دو قطعه باغ دل انگیز در پغمان، مهمانخانه فراخ و دلگشا در ولایت پرنفوس (؟) پنجشیر، قاب های زرین ساعت های اومیگا، زیورات دلکش طلا، لندکروزر های زرهی ضد گلوله، تمویل زندگی بالاتر از میانگین فامیل در هندوستان، تمویل تعداد کثیر بادیداردها و خدمه شخصی در کارته پروان و دو مهمانخانه خصوصی در وزیر اکبرخان (که در لست دارائی ها از آنها تذکار نرفته است) و غیره مخارج گزاف برای کسی که بخش اعظم حیات خود را در «جهاد» و گشت و گذار در کوهپایه های خوش آب و هوای پنجشیر باستان سپری کرده و به کار مولد دست نیاخته است، واقعاً دلالت بر مهارت فوق العاده او در امر جمعآوری پول و دارائی می کند. من این موفقیت را به ایشان تبریک عرض نموده و طالب موفقیت مزید در زمینه برای شان می شوم.

سوم، معهدا، چنین خوانده ام که در آثاری که در باب فعالیت های سازمان سیا در افغانستان و آمادگی ایالات متحده برای حمله بالای طالبان و نجات افغانستان از دست آنها و اس اس آی و تروریستان همدست شان، در امریکا به چاپ رسیده است (من جمله کتاب «جنگ اشباح» که این حقیر ترجمه آن را با رغبت خاص مطالعه نموده ام) ادعا می شود که در زمانی که جناب داکتر و سایر همزمان شان، در پنجشیر تشریف داشته و در برابر عمال خارجی به مقاومت می پرداختند، هلیکوپترهای امریکائی خریطه های بزرگ (جوال های) صد دالری را از اسلام آباد به پنجشیر انتقال داده و به ایشان و همزمان شان غرض خریداری اکمالات جنگی تسلیم می کردند. آیا بخش هائی از این پول های هنگفت در شمار دارائیهائی که در راپور اداره مبارزه علیه فساد گزارش یافته است شامل اند و یا تصادفاً از قلم افتاده اند؟ اگر از قلم افتاده اند، چرا؟ و اگر شامل اند، آیا در افغانستان پول هائی که از دستگاه های استخبارات خارجی (من جمله سی آی ای، سپاه قدس ایران، راول هندوستان، آی اس آی پاکستان، و غیره) به طور شخصی دریافت شده باشند غیرمشروع و غیرقانونی پنداشته نمی شوند؟

چهارم، گفته می شود که کمپاین انتخاباتی آقای دوکتور **عبدالله** در انتخابات غیرقانونی و پر جنجال اخیر بیشتر از یکصد میلیون دالر هزینه برداشته است. (باید گفته آید که مخالفین جناب داکتر این رقم را به چهارصد میلیون دالر بالا می برند که از محدوده عقل و منطق نارسای این کمینه خارج است). معذک، این مخارج گزاف در شمار مخارج و هزینه های زندگی سیاسی ایشان انعکاس پیدا ننموده است. بد نخواهد بود اگر اداره مبارزه علیه فساد به خود جرأت داده و بپرسد که منابع تمویل این مخارج معتنا به و سرسام آور چه کسانی و کدام سازمانهائی بوده و در برابر دریافت آنها چه خدماتی ارائه شده و یا خواهد شد؟

نتیجه:

از آنچه در فوق آمد نتیجه می شود که آقای غنی بر بنای تمایلات و علاقه طبیعی که به لاف زدن و گزافه گوئی دارد، دارائی های شخصی خود را محتملاً چند برابر از آنچه که در واقعیت وجود دارد قلمداد کرده است. این هم امکان دارد که چون او در آینده از طریق انحصار قراردادهای بزرگ اکمالات اردو و ادارات دولتی (البته به طور غیرمستقیم) قصد پولدار شدن را دارد، بدین لحاظ از همین حالا دارائی خود را در سطح بلند نشان داده است تا در آینده سوالی خلق نشود.

در سوی دیگر، آقای عبدالله، بنابر مشکوک بودن و اسرار آمیز بودن منابع عایداتی خود، و به منظور «نظرنشدن» و خاک انداختن به چشم حسودان (و عقده مندانی که باری تعالی این حقیر را از آنها دور داشته باشد) دارائی های خود را به مراتب از آنچه در واقعیت وجود دارد، کمتر راپور داده و سنگ فقر (?) سه میلیون دالری را بر سینه کوبیده است.

در اخیر، پیام این قلم به هردو "آقا" این است: این مکر شما، در قالب دو دورغ شاخدار و متضاد که با حکومت دوسره تان همخوانی دارد، از انزجاری که مردم درد رسیده افغانستان در برابر شما و هم قماشان تان احساس می کنند، به هیچصورت نمی کاهد. آقایان! شادی کنید، دین و وجدان و حیاء و شرم انسانی را به فراموشی بسپارید، ولی اگر عدالتی وجود داشته باشد، انتظار روز بازخواست و خشم خدا و مردم را داشته باشید!

والسلام.

با عرض رجأ

فقیر فقیر